



وحی می تواند در علوم تجربی کمک کند/ آسیب های جدی به علم دینی

کرسی ترویجی «اسلامی سازی علوم انسانی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه، نظریه پرداز علم دینی و نقد مهدی گلشنی رئیس و بنیانگذار گروه «فلسفه علم» دانشگاه صنعتی شریف در دانشگاه معارف اسلامی قم برگزار شد.

کرسی ترویجی «اسلامی سازی علوم انسانی» با ارائه حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه، نظریه پرداز علم دینی و نقد مهدی گلشنی رئیس و بنیانگذار گروه «فلسفه علم» دانشگاه صنعتی شریف در دانشگاه معارف اسلامی قم برگزار شد.

در ابتدای جلسه مهدی گلشنی به موانع ایجاد فضای تولید علم دینی اشاره کرد و گفت: غالب بودن دیدگاه علم غربی در مراکز علمی و آموزشی با نگاه به اینکه مسائل جامعه را می توان با آن حل کرد، مطلق نگری در پذیرش یا رد علم دینی در مراکز علمی و آموزشی، عدم وجود فضای گفتگو میان رویکردهای مختلف تولید علم دینی، ورود و حضور برخی افراد در فضای علم دینی بدون آگاهی از فضای علم جدید، دور شدن محیط های علمی از آداب و اخلاق و تقوای علمی و وجود تعصب و برتری طلبی در فضای علمی، جفای برخی افراد در سیاسی جلوه دادن تولید علم دینی به عنوان پروژه نظام، نادیده انگاشتن نقش و جایگاه فرهنگ در تولید علم دینی، عدم توجه به بُعد تربیتی در مدارس و مراکز آموزشی و توجه صرف به بُعد تعلیمی، عدم وجود وسعت نظر در مراکز عملی.

عبدالحسین خسروپناه نظریه اسلامی سازی علوم انسانی را در دو بخش ارائه کرد و در ابتدا متذکر شد: آسیب های جدی دامنگیر علم دینی شده است اولاً موافقان و مخالفان بیشتر به نقلی سازی علم توجه می کنند در حالی که ماهیت علم مدرن تجربی است. ثانیاً برخی تصور می کنند با تعریف علم دینی می توانند علم دینی تولید کنند و حال اینکه ما برای تولید علم دینی نیاز به روش و الگو داریم و قوام هر علمی به متدلوژی آن است که متأسفانه در تولید علم دینی به بحث روش بسیار کم توجه شده است.

وی با گلایه از برخی مخالفان علم دینی گفت: برخی فکر می کنند علم دینی خم رنگریزی است و حال اینکه اصولاً تولید علم بعد از تولید نظریه هاست و ما در حال حاضر در مرحله تولید نظریه های علم دینی هستیم پس انتظار داشتن علم دینی، انتظاری نابجاست.

خسروپناه در بخش اول سخنان خود به چهار مقدمه اشاره کرد؛ اولاً ارائه تعریف یکسان از علم دینی ممکن است اما ارائه الگوی یکسان برای تولید علم دینی ممکن نیست و ما بعد از تعریف ناگزیر از پرداختن به الگو هستیم. تعریف ما از علم دینی علمی است که مبتنی بر مبانی، روش شناسی و جهت گیری دینی باشد و این تعریف تقریباً مشترک است اما در مرحله بعد باید متعرض الگو بشویم و بگوییم روش و جهت گیری چگونه است و چون روش ها مختلف خواهد بود الگوها هم ناگزیر گوناگون و مختلف خواهند شد.

وی افزود: ثانیاً؛ مقصود ما از علوم انسانی هیچکدام از دو معنای امریکایی و آلمانی آن نیست. آلمانی ها بعد از دیلتای همه علوم غیر از علوم طبیعی، مهندسی و پزشکی را علوم انسانی می خواندند و امریکایی ها علوم انسانی را مقابل علوم اجتماعی تعریف می کردند که ساختار دانشکده های ما در حال حاضر مبتنی بر تعریف امریکایی از علوم انسانی است. به همین دلیل دانشکده ادبیات ما از دانشکده علوم اقتصادی ما جدا است. مقصود من از علوم انسانی، علوم اجتماعی و رفتاری است. ثالثاً؛ مقصود از اسلامی سازی علوم اجتماعی این نیست که علوم انسانی مدرن را بخواهیم اسلامی کنیم. مثلاً هر مکتبی یک نظریه اقتصادی دارد، ما آن نظریه را بگیریم و اسلامی کنیم مثلاً بخش هایی که با گزاره های دینی متعارض است کنار بگذاریم و بقیه را بپذیریم! البته این ممکن است اما این دیدگاه یک دیدگاه حداقلی و گزینشی است. مثلاً ما عقده های جنسی فروید را نپذیریم و در مقابل طبقه بندی نیازهای مزلو را بپذیریم و یا یک طبقه به آن اضافه کنیم! شبیه این حرف ها را در آثار سید محمد نقیب العطاس می توانیم پیدا کنیم. اما منظور ما از اسلامی سازی علوم یک مسئله کاملاً تولیدی مبتنی بر مبانی اسلامی است که ممکن است چند دهه طول بکشد. رایعاً؛ سوال این است که علم اجتماعی مدرن به دنبال چیست؟ علم اجتماعی مدرن به دنبال شناخت و تغییر انسان است. یعنی دقیقاً همان نگاهی که به طبیعت داشته می خواهد همان نگاه را در مورد انسان پیاده کند و انسان را در راستای اهداف خود تغییر دهد.

خسروپناه در ادامه به سه فعالیت علوم اجتماعی مدرن اشاره کرد و توضیح داد: فعالیت اول توصیف انسان مطلوب؛ در

اینجا انسان عنوان مشیر است و منظور از انسان، مثلاً اقتصاد یا مدیریت و یا رفتار است و منظور از مطلوب در اینجا ایده آل یا کامل نیست، بلکه تعریف خاص خود را دارد. به عنوان مثال انسان اقتصادی مطلوب در مکتب کلاسیک با انسان مطلوب در مکتب اقتصادی نئوکلاسیک متفاوت است که هر کدام از مکاتب برای تولید انسان مطلوب از فلسفه و ایدئولوژی متبوع خودشان استفاده می کنند. فعالیت دوم توصیف انسان محقق است که از روش های آماری برای توصیف انسان محقق استفاده می کنند که در این بخش نقش تجربه پررنگ است. مخالفان علم دینی دچار این مغالطه شده اند که؛ علم تجربی است و دینی و غیر دینی ندارد! و شاهد آنها بیشتر ناظر به این فعالیت علوم است که تجربه در آن پررنگ می باشد. فعالیت سوم تغییر انسان مُحقق به انسان مطلوب است که این بخش شامل سه عنصر مهم حقوقی، راهبردی و نهادسازی است.

گلشنی بعد از ارائه بخش اول، سوالی تاریخی مطرح و تصریح کرد: چرا امروزه علم دینی مطرح می شود و ما به دنبال علم دینی هستیم، اما در گذشته چنین سوالی مطرح نبوده است؟

نظریه پرداز اسلامی سازی علوم انسانی اسلامی در پاسخ گفت: در دوره های اولیه تمدن اسلامی دانشمندان مسلمان به دنبال تولید علم دینی بودند مثلاً ما در آثار فارابی این دغدغه ها را می بینیم. وی با مبانی خاصی به سراغ تولید علم دینی می رود، البته باید توجه داشته باشیم که علوم در آن زمان مصادیق خاص خودش را داشته است. ضمن اینکه وقتی علوم انسانی مدرن دنبال شناخت و تفسیر خود از انسان است چرا ما به دنبال آن نباشیم؟! حال آنکه علوم انسانی مدرن آمده تا جای دین را بگیرد و اومانیزم آن، اومانیزم خداگرای است به همین دلیل چالش های علوم انسانی مدرن با دین بسیار زیاد است. همچنین تمدن اسلامی با علوم انسانی سکولار تولید نمی شود مگر اینکه تلقی ما از دین کاملاً شخصی و فردی و نسبی گرایانه باشد.

رئیس و بنیانگذار گروه فلسفه علم؛ دانشگاه صنعتی شریف در ادامه نکاتی را متذکر شد و افزود: در میان دانشمندان قدیم جدایی بین علم و دین وجود نداشته و آنها کار علمی را عبادت می دانستند و معتقد بودند علم و دین تداخل دارد. مثلاً در دوران نیوتن بحث جدایی علم از دین وجود نداشت و نیوتن کار خود را همزمان یک کار علمی و دینی می داند البته بعداً کم کم دانشمندانی مثل لاپلاس می گویند ما نیاز به خدا نداریم. در گذشته الحاد بیشتر در محیط های فلسفی و در میان فلاسفه بوده است اما در دهه های اخیر برخی فلاسفه خدا باور شده اند و در مقابل الحاد از علوم طبیعی و از فیزیسین ها مطرح می شود و امروزه سرخ الحاد در رشته های علوم طبیعی است. امروزه علوم اجتماعی از علوم تجربی متأثر است، مثلاً مدل های فیزیکی را می برند و در رشته های اقتصادی از روی آنها الگوبرداری می کنند که البته مخالفینی هم دارد. امروزه علوم شناختی در حال رواج جدی است که در آن نگاه کاملاً فیزیکی و پوزیتیویستی حاکم است و فکر می کنند می توانند همه چیز را با آن حل کنند. غموض و پیش فرض های در علوم تجربی و انسانی وجود دارد اما پیچیدگی مسائل و تاثیر پیش فرض ها در علوم اجتماعی و انسانی بسیار بیشتر است. در علوم تجربی مسائل مورد اتفاق نظر زیاد است اما در علوم انسانی مسائل مورد اتفاق خیلی کم است و در مقابل مکاتب فراوان و مختلفی وجود دارد.

در ادامه گلشنی در نقد سخنان حجت الاسلام و المسلمین خسروپناه گفت: اینکه ما در اسلامی سازی علوم فقط به دنبال علوم اجتماعی باشیم با اقتضات روز سازگار نیست و مشکل حوزه امروز این است که نمی داند الحاد در چه حدی رواج پیدا کرده است! ضمن اینکه اقبال مردم به علوم بیشتر از فلسفه است.

استاد دانشگاه صنعتی شریف در ادامه به نکات مشترک دیدگاه های خود با دکتر خسروپناه پرداخت؛ با نقلی سازی علوم مخالفم و معتقدم الهام و وحی می تواند در علوم تجربی به ما کمک کند.

ریاست مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در بخش بعدی سخنان خود به توضیح الگوی حکمی اجتهادی پرداخت؛ ما در این الگو روی دو مولفه مبانی و روش تاکید داریم. مبانی را بسیاری از بزرگان طرح کرده اند ولی در همان حد مانده اند و متعرض روش و الگو نشده اند. روش حکمی یعنی روش برهانی، چون حکمت علم مطابق با واقع و نافع است ولی معمولاً فلاسفه بیشتر تاکید بر گزاره هایی دارند که مطابق با واقع باشد و به نافع بودن و نبودن آن خیلی کاری ندارند! وی در توضیح روش اجتهادی این روش را به چهار قسم تقسیم کرد و در تبیین این اقسام گفت: قسم اول همان اجتهاد متعارف و فعلی حوزوی است. در قسم دوم از حوادث و مکاتب جدید سوالات را استخراج می کنیم و با آن سوالات کتاب و سنت را استنتاج می کنیم. اولین بار شهید صدر این روش را ابداع کرد و علامه نیز در تفسیر المیزان این روش را دارد، اما حوزویان سنتی کمتر از این روش استفاده می کنند، ضعف این روش منقح نبودن آن است و فرایند آن دقیقاً مشخص نیست. اجتهاد نوع سوم سابقه ای در میراث حوزوی ما ندارد. در این اجتهاد از معرفت دینی که به وسیله اجتهاد قسم اول و دوم به وجود آمده پرسش هایی استخراج می کنیم و به سراغ فکت های اجتماعی می رویم و پاسخ را به دست

می آوریم. اجتهاد قسم چهارم برای نهاده سازی است. در مجموع ما پنج روش در الگوی حکمی اجتهادی داریم؛ چهار روش اجتهاد به علاوه یک روش برهانی!

عضو هیات امنای پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در نسبت بین فعالیتهای مرسوم در علوم انسانی مدرن و الگوی حکمی و اجتهادی گفت: علوم انسانی مدرن سه فعالیت عمده دارد؛ اول تعریف انسان مطلوب که ما در تعریف آن میتوانیم از روش برهانی و اجتهاد قسم اول و دوم کمک بگیریم. فعالیت دوم در علوم انسانی توصیف انسان محقق است که ما به وسیله اجتهاد قسم سوم و همچنین کمک گرفتن از تکنیک های تجربی موجود این کار را انجام می دهیم. البته این سوال وجود دارد که آیا تکنیک ها می توانند بار ارزشی داشته باشند یا خیر؟! پرسشگر خالی الذهن نیست به همین دلیل باید ببینیم پرسش ها را باید از کجا بیاوریم که این پرسش ها برای توصیف انسان محقق به وسیله اجتهاد قسم سوم ممکن می شود.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در نقد بخش دوم سخنان خسروپناه گفت: به نظرم عنوان الگوی حکمی اجتهادی بهتر است عوض شود تا برای بقیه نیز این امکان فراهم شود که تولید علم دینی داشته باشند و از آن استفاده کنند.

وی در آخر گفت: روش های اجتهاد قسم سوم و چهارم امروز واقعا لازم است. همچنین سیره برخی دانشمندان مسلمان مثل ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر الدین طوسی به صورت جدی باید به عنوان الگو مطرح شود.